

پرواز در آسمان تخیل

(بررسی عنصر تخیل در مجموعه شعر تو چرا سنگ شدی؟ از بیوک ملکی)

فاطمه سادات حسینی شفیق

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرایش کودک و نوجوان دانشگاه شیراز

چکیده

در پژوهش حاضر، با تمرکز بر مجموعه شعر "تو چرا سنگ شدی؟" اثر بیوک ملکی، به بررسی نقش تخیل در شکل‌دهی نظام فکری نوجوانان و ملموس‌سازی مفاهیم پیچیده، به ویژه در حوزه جنگ، پرداخته شده است. با تحلیل عمیق تصاویر، تشبیهات و توصیفات به کار رفته در این مجموعه، به این نتیجه رسیدیم که شاعر به واسطه بهره‌گیری گسترده از ابزارهای ادبی، موفق شده است مفاهیم انتزاعی همچون صلح، جنگ و زندگی را برای مخاطب نوجوان ملموس و قابل درک سازد. تخیل به عنوان یک عنصر کلیدی در این مجموعه، نه تنها به نوجوانان کمک می‌کند تا با مفاهیم پیچیده و گاه تلخ جنگ ارتباط برقرار کنند، بلکه به آن‌ها امکان می‌دهد تا جهان پیرامون خود را از زوایای مختلف و به شیوه‌ای خلاقانه مشاهده کنند. تشبیهات بدیع و تصاویر زنده‌ای که شاعر خلق کرده است، موجب برانگیختن احساسات مخاطب و ایجاد یک ارتباط عمیق عاطفی با متن می‌شود.

کلیدواژگان: شعر نوجوان، تخیل، تو چرا سنگ شدی، بیوک ملکی.

۱. مقدمه:

تخیل، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و پیچیده‌ترین توانایی‌های شناختی انسان، نقش محوری در شکل‌گیری هویت و جهان‌بینی کودک ایفا می‌کند. در دنیای شعر کودک، تخیل نه تنها به عنوان یک ابزار ادبی، بلکه به عنوان یک پل ارتباطی میان دنیای ملموس و دنیای ناملموس عمل می‌کند. این توانایی، کودک را به این باور می‌رساند تا فراتر از تنگناهای راستین گام بردارد و به جهان از چشم‌اندازهای دیگرگون بنگرد.

تخیل که در اعماق ذهن کودکان و نوجوانان ریشه دوانده است، نه تنها فراتر از یک بازی زبانی ساده است؛ که این توانایی ذاتی، همچون بذر کوچکی در ذهن جوانه می‌زند و با آبیاری کلمات و تصویرها، به درختی تنومند و پرثمر تبدیل می‌شود. در دنیای شعر، تخیل به عنوان یک محرک قدرتمند، شبکه‌های عصبی پیچیده‌ای را که بر زبان، حافظه، هیجان و خلاقیت حاکم هستند، فعال می‌سازد.

از این حیث، می‌توان گفت تخیل باعث عمق بخشی و تاثیرگذاری بیشتر شعر کودک و نوجوان شده، کودکان را به دنیای ناشناخته‌ها می‌برد. بنابراین واکاوی دقیق این عنصر در شعر کودک و نوجوان می‌تواند به ما در درک بهتر شعر کودک و نوجوان کمک کند.

در این میان «بیوک ملکی» که نامی آشنا در عرصه شعر کودک و نوجوان ایران است با سرودن اشعاری لطیف، صمیمی و سرشار از تخیل جایگاه ویژه‌ای را در دل مخاطبان کودک و نوجوان به‌دست آورده است. وی در اشعار خود از تصاویر ذهنی قوی و جذابی بهره می‌برد که همین تصاویر سبب می‌شود اشعار وی آسان‌تر در ذهن کودکان و نوجوانان نقش ببندد.

با همین انگیزه در این پژوهش با روش کیفی - قیاسی و رویکرد تحلیل محتوا به بررسی عناصر تخیل در مجموعه شعر «تو چرا سنگ شدی؟» از بیوک ملکی می‌پردازیم و سطوح مختلف تخیل در این دفتر شعر را بررسی می‌کنیم.

۱-۱- پیشینه پژوهش

تخیل به عنوان یکی از مهمترین عناصر در آفرینش آثار ادبی و به ویژه شعر جایگاه موثر و به‌سزایی در آثار تولید شده برای کودکان و نوجوانان یافته است، از همین رو تخیل و نیز اشعاری که دارای تصاویر ذهنی زیبا و قوی هستند، همواره کانون توجه پژوهشگران این حوزه بوده‌اند و پژوهش‌های بیشماری در این حوزه انجام گرفته است که به معرفی اجمالی برخی از آنها می‌پردازیم:

نجفیان (۱۳۹۱)، در پژوهشی جامع به بررسی عمیق تصاویر شاعرانه در شش مجموعه شعر بیوک ملکی از جمله "بر بال رنگین کمان"، "پشت یک لبخند"، "از هوای صبح"، "کوچه درچه‌ها"، "در پیاده رو" و "بیا سیب را بگیر" پرداخته است. وی با رویکردی دقیق، ابتدا به شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در ایجاد تصاویر شاعرانه در اشعار ملکی پرداخته و سپس با تمرکز بر انواع تصاویر، موضوعات و تکنیک‌های تصویرسازی به کار رفته در این اشعار، به ابعاد گسترده‌تری از تخیل شاعرانه در آثار ملکی پرداخته است.

وی در پژوهش خود، علاوه بر بررسی کلی تصاویر، به تحلیل عمیق‌تر عناصر تصویرساز، انواع تصاویر، موضوعات و تکنیک‌های تصویرسازی پرداخته است.

نجفی بهزادی و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی جامع به بررسی تصویری که شاعران کودک از خداوند ارائه می‌دهند، پرداخته‌اند. آنها با تأکید بر این نکته که کودکان دارای تصورات متنوعی از خداوند هستند و کنجکاوی شدیدی برای شناخت او دارند، ایماژهای به کار رفته در اشعار کودکانه درباره خداوند را تحلیل کرده‌اند. این پژوهش با تقسیم‌بندی ایماژها به سه دسته تخیلی-واقعی، تخیلی-کنشی و توصیفی، عمق و تنوع تصویری که شاعران کودک از خداوند ارائه می‌دهند، بررسی کرده‌است.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه شاعران کودک تلاش کرده‌اند تا تصویری از خداوند را برای کودکان ترسیم کنند، اما اغلب به ارائه تصاویری کلیشه‌ای و حاشیه‌ای از خداوند پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، شاعران کمتر به ارائه تصویری عمیق و چندوجهی از خداوند پرداخته‌اند و بیشتر به توصیف صفات کلی و عمومی خداوند بسنده کرده‌اند. همچنین، گفتگوی مستقیم و صمیمی بین شاعر و خداوند در اشعار کودکانه کمتر مشاهده شده است.

وحدانی‌فر (۱۴۰۰)، با هدف شناخت عمق و گستردگی تخیل شاعرانه بیوک ملکی در مواجهه با موضوع مرگ و اضطراب نوجوانان، به بررسی دقیق تصاویر خیالی موجود، تنها در مجموعه شعر "پشت یک لبخند" پرداخته است. وی با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل ادبی و روانشناسی، به این نتیجه رسیده است که ملکی به عنوان یک شاعر حساس و آگاه از دغدغه‌های نوجوانان، از تخیل به عنوان ابزاری قدرتمند برای مواجهه با موضوع مرگ استفاده کرده و تلاش کرده تا ترس‌ها و اضطراب‌های نوجوانان را در قالب تصاویری نمادین و خیال‌انگیز به تصویر بکشد.

وحدانی‌فر در پژوهش خود، تصاویر خیالی موجود در مجموعه شعر را به دو دسته کلی مثبت و منفی تقسیم‌بندی کرده و نشان داده است که تصاویر مثبت با تأکید بر امید، زندگی و زیبایی، غالب‌تر هستند. این امر نشان می‌دهد که ملکی با وجود پرداختن به موضوع مرگ، تلاش کرده است تا به نوجوانان پیامی امیدبخش و مثبت بدهد و به آن‌ها کمک کند تا با ترس از مرگ به صورت سازنده‌تری روبرو شوند.

یکی از یافته‌های مهم پژوهش وحدانی‌فر، شناسایی انواع مختلف تصاویر خیالی در اشعار ملکی است. وی با تحلیل دقیق این تصاویر، نشان داده است که ملکی از نمادهایی مانند حیوانات، طبیعت، نور و تاریکی برای بیان مفاهیم عمیق و پیچیده‌ای مانند زندگی، مرگ، زمان و بی‌نهایت استفاده کرده است. همچنین، وحدانی‌فر به بررسی ارتباط بین تصاویر خیالی و ساختار روایی اشعار پرداخته و نشان داده است که چگونه تصاویر خیالی به ایجاد یک تجربه خوانشی غنی و چندلایه کمک می‌کنند.

به طور خلاصه، پژوهش وحدانی‌فر نشان می‌دهد که بیوک ملکی با استفاده از زبان نمادین و تصاویر خیالی، موفق شده است تا موضوع مرگ را به شکلی شاعرانه و قابل فهم برای نوجوانان بیان کند. وی با خلق دنیایی خیالی پر از امید و زیبایی، به نوجوانان کمک می‌کند تا با ترس‌های خود روبرو شوند و به زندگی با دیدگاهی مثبت‌تر نگاه کنند.

اما در هیچ‌یک از پژوهش‌های مطرح شده در باب صور خیال و بیوک ملکی به صورت اخص به مجموعه شعری "تو چرا سنگ شدی؟" پرداخته نشده است. این پژوهش با رویکردی نوین، بر آن است تا با بررسی دقیق صور خیال در این مجموعه شعری، به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که آیا استفاده از عنصر تخیل می‌تواند به ملموس‌تر شدن وقایعی پیچیده برای نوجوانان کمک کند یا خیر؟

۱-۲- سوالات پژوهش

با انجام این پژوهش انتظار می‌رود به سوالات زیر پاسخ داده شود:

انواع تخیل در شعر بیوک ملکی چگونه است؟

این صور خیال چگونه به ملموس شدن تجربیات پیچیده برای نوجوانان کمک می‌کند؟

۲. خیال

در مطالعات ادبیات فارسی، مفهوم "تصویر" به عنوان معادل "ایماژ" در ادبیات غرب به کار می‌رود. ژان پل سارتر، تصویر را "نحوه‌ی خاص ظهور اشیاء در ذهن" و "روش خاصی که ذهن انسان با آن اشیاء را به خود ارائه می‌کند" تعریف کرده است. (انوشه، ۱۳۷۶)

بنا به تعریف منتقدانی همانند شفیعی کدکنی ریشه اصلی شکل‌گیری تصاویر شعری در تخیل نهفته است. ریچاردز، تخیل را "قدرت ابداع و پیوند دادن عناصری که به طور طبیعی پیوندی با هم ندارند" می‌داند. (ریچاردز، ۱۳۷۵) در بسیاری از نظریه‌های ادبی، تخیل به عنوان عنصر کلیدی در شکل‌گیری شعر تلقی می‌شود.

برای بررسی چگونگی کارکرد تخیل در ساخت تصاویر شعری، می‌توانیم به تقسیم بندی سلاجقه در کتاب از این باغ شرقی مراجعه کنیم:

• همانندپنداری:

❖ همانندپنداری با دو سویه‌ی حسی

❖ همانندپنداری به اعتبار فردیت و ترکیب

❖ ایهام در همانندپنداری

❖ تفضیل در همانندپنداری

• تصاویر توصیفی

• تصاویر واقعی-تخیلی

• تصاویر کلامی-تخیلی-کنشی (سلاجقه، ۱۴۰۱)

در این پژوهش، با تمرکز بر این تقسیم بندی به تحلیل و بررسی اشعار بیوک ملکی در مجموعه شعری تو چرا سنگ شدی می‌پردازیم و نقش تخیل در این اشعار را از دیدگاه زیبایی شناختی بررسی می‌کنیم.

۱-۲- همانند پنداری:

همانند پنداری اولین مرحله از کلام مخیل است که نظریه‌پردازان پیشین آن را تشبیه نامیده اند. تقی پورنامداریان، نظریه‌پرداز ادبی، بر این باور است که تشبیه به عنوان هسته مرکزی بسیاری از صور خیال در شعر عمل می‌کند. به عبارت دیگر، نیروی خلاقانه‌ی شاعر در کشف شباهت‌های ظریف و گاه نامتعارف میان اشیاء و مفاهیم مختلف نهفته است. این

شباهت‌ها، که با واژگانی چون "چون"، "مانند"، "به سان" و یا به صورت ضمنی در شعر بیان می‌شوند، به شاعر اجازه می‌دهند تا تصویری بدیع و تأثیرگذار خلق کند و خواننده را به دنیایی فراتر از معنای لغوی واژه‌ها ببرد. (پورنامداریان، ۱۳۷۴)

پورنامداریان همچنین معتقد است که توانایی شاعر در یافتن وجه شبه میان پدیده‌های مختلف، نشانگر عمق اندیشه و گستردگی دانش اوست. هرچه شاعر به دنیای اطراف خود با دقت بیشتری بنگرد و روابط پیچیده‌ای را که میان موجودات و پدیده‌ها برقرار است، درک کند، قادر خواهد بود تشبیهات بدیع‌تری خلق کند. به عنوان مثال، شاعری که به علم نجوم علاقه‌مند است، ممکن است ستارگان را به چشم‌هایی درخشان و کهکشان‌ها را به اقیانوس‌هایی بی‌کران تشبیه کند. (همان)

سلاجقه با تأکید بر اهمیت "هماندپنداری" در فرایند آفرینش هنری، به عمق این مفهوم فلسفی و ادبی می‌پردازد. وی معتقد است که در لحظه‌ای که انسان شیء یا پدیده‌ای را به شیء یا پدیده‌ای دیگر تشبیه می‌کند، در واقع از واقعیت عینی فاصله گرفته و وارد جهانی ذهنی و خیالی می‌شود. این جهان خیالی، مکانی است که در آن انسان می‌تواند به اشیاء و مفاهیم، ارزش‌ها و ویژگی‌های والاتری نسبت دهد و به این ترتیب، آن‌ها را از جایگاه عادی خود به سمت جایگاه‌های برتر و آرمانی ارتقا دهد.

به عبارت دیگر، همانندپنداری نوعی بازی زبانی است که به انسان اجازه می‌دهد تا واقعیت را به دلخواه خود شکل دهد و جهان را به شکلی متفاوت از آنچه هست، تجربه کند. این فرایند، نه تنها در هنر، بلکه در تمام ابعاد زندگی انسان، از جمله تفکر، احساس و ارتباطات اجتماعی، نقش مهمی ایفا می‌کند. (سلاجقه، ۱۴۰۱)

حالا با بهره‌گیری از تقسیم‌بندی سلاجقه به بررسی مجموعه شعری «تو چرا سنگ شدی؟» از بیوک ملکی می‌پردازیم.

در بررسی کتاب "تو چرا سنگ شدی؟" اثر بیوک ملکی از میان انواع همانندپنداری، تنها به همانند پنداری با دو سویه حسی پرداخته شده است. در ادامه به تشریح انواع و اقسام این نوع همانندپنداری می‌پردازیم.

این نوع از همانند پنداری همان تشبیه محسوس است که در آن هم مشبه و هم مشبه به از عالم محسوسات و جهان مادی است این نوع تشبیه در شعر کودک و نوجوان به وفور دیده می‌شود و به ملموس سازی وقایع برای کودک و نوجوان کمک به سزایی می‌کند:

○ تشبیه آژیر به گل قرمز:

وقتی تو باشی آژیر قرمز گل‌های باغند (ملکی، ۱۳۹۸)

شاعر با انتخاب "آژیر قرمز" به عنوان مشبه، به مخاطب یادآوری می‌کند که صلح، غیاب جنگ است. آژیر قرمز، صدایی آزاردهنده و هراس‌آور است که به طور معمول با اضطراب و ناامنی همراه است. اما با تشبیه آن به "گل باغ"، شاعر این صدا را به نمادی از زیبایی و آرامش تبدیل می‌کند. این تغییر معنا، نشان می‌دهد که صلح می‌تواند حتی دردناک‌ترین خاطرات

را نیز التیام بخشد. استفاده از ضمیر "تو" نیز به این معنا می‌افزاید که صلح، نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه چیزی است که هر فرد می‌تواند آن را در زندگی خود تجربه کند.

○ تشبیه لوله‌های خالی توپ به خمیازه کلاغ:

این لوله‌های صف کشیده

لوله‌های خالی توپ

خمیازه صد ها کلاغند (همان)

شاعر با ظرافت و هنرنمایی خاص خود، تصویری شاعرانه و تأثیرگذار از انتظار، صلح و تحول معنایی اشیاء در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند.

در بیت نخست، شاعر با تصویر "لوله‌های صف کشیده توپ که خالی هستند" بلافاصله مخاطب را به دنیای انتظار و بیکاری می‌برد. این تصویر ساده و در عین حال نمادین، به خوبی حس انتظار و بی‌حاصلی را برای نوجوان تداعی می‌کند. لوله‌های توپ، که معمولاً مملو از جنگ و جدال و آتش هستند، در اینجا خالی و بی‌جان انداخته شده‌اند تا نمادی از پایان جنگ به واسطه صلح باشند.

اما شاعر به همین تصویر بسنده نمی‌کند و با یک تشبیه بدیع و هوشمندانه، عمق و گستردگی معنایی این تصویر را افزایش می‌دهد. او "لوله‌های خالی توپ" را به "خمیازه کلاغ‌ها" تشبیه می‌کند. این تشبیه، علاوه بر اینکه به لحاظ صوتی و تصویری جذاب است، مفاهیم عمیق‌تری را نیز به مخاطب القا می‌کند. کلاغ‌ها معمولاً نماد بدشاندگی، مرگ و تاریکی هستند، اما در اینجا با خمیازه کشیدن، نمادی از بی‌حالی، رخوت و بی‌تفاوتی شده‌اند. این تشبیه، نشان می‌دهد که حتی اشیاء و موجوداتی که معمولاً با مفاهیم منفی همراه هستند، در شرایط صلح و آرامش می‌توانند به نمادی از بی‌تفاوتی و بی‌حالی تبدیل شوند.

با این تشبیه، شاعر قصد دارد به مخاطب بفهماند که حضور صلح در زندگی، نه تنها به معنای نبود جنگ و درگیری است، بلکه به معنای تحول معنایی اشیاء و پدیده‌های اطراف ما نیز هست. در واقع، صلح باعث می‌شود که ما به همه چیز با نگاهی متفاوت بنگریم و معنای جدیدی برای آن‌ها بیابیم.

○ آوردن تشبیه‌های نامحسوس:

می‌آیی

نسیم می‌گوید: بهار دیگری از سمت سرنوشت می‌آید

بهار تازه تو هستی

اگر نباشی

نه شادمانی فروردین

نه مهربانی اردیبهشت

می آید (همان)

در این بند تشبیه محسوس به صورت مستقیم بیان نشده است اما می توان به صورت ضمنی به آن اشاره کرد.

شاعر با آوردن فصل بهار و توصیف آن با عبارت "بهار تازه تو هستی"، به صورت ضمنی، آمدن صلح را به آمدن فصل بهار تشبیه کرده است. این تشبیه بر اساس ویژگی های مشترک بهار (تجدید حیات، زیبایی، شادی) و آمدن صلح (شروع دوباره، خوشحالی، امید) استوار است و نیز با بیان اینکه "اگر نباشی نه شادمانی فروردین نه مهربانی اردیبهشت می آید"، نشان می دهد که آمدن صلح با شادمانی و مهربانی فصل بهار گره خورده است. این نیز نوعی تشبیه ضمنی است که احساسات و ویژگی های صلح را به ویژگی های فصل بهار پیوند می زند.

○ تشبیه مخاطب به پرنده:

تو هم پرنده قشنگ من! در این بهار

در این بهار بی قرار

برای من ترانه ای بخوان (همان)

شاعر با ظرافت ادبی، صلح را به یک پرنده ی زیبا تشبیه کرده است. این تشبیه، علاوه بر زیبایی ظاهری، بار معنایی عمیقی را نیز در خود جای داده است. پرنده، به عنوان نمادی از آزادی، امید و زیبایی، در ادبیات و فرهنگ های مختلف به کار رفته است. با این تشبیه، شاعر به طور ضمنی صلح را نیز به عنوان یک ارزش والا و مطلوب معرفی کرده است.

تشبیه صلح به پرنده، حاوی مفاهیم زیر است:

صلح همچون پرنده آزاد است: پرندگان آزادانه در آسمان پرواز می کنند و نماد رهایی از قید و بند هستند. این تشبیه، صلح را نیز به عنوان حالتی آزاد و رها از جنگ و ستیز معرفی می کند.

صلح می تواند در دل انسان ها لانه کند: همان طور که پرنده در لانه ای امن زندگی می کند، صلح نیز می تواند در دل انسان ها جایگزین شده و به آن ها آرامش و امنیت بخشد.

آواز پرنده نماد فراگیر شدن صلح است: آواز پرنده، نشانه ای از زندگی و نشاط است و به گوش همگان می رسد. با این تشبیه، شاعر بر اهمیت گسترش صلح در جهان تأکید کرده است.

این تشبیه، علاوه بر جنبه‌ی ادبی، دارای ابعاد روانشناختی نیز می‌باشد. اساسا تصاویر و نمادها می‌توانند بر احساسات و رفتار انسان‌ها تأثیر بگذارند. استفاده از نماد پرنده برای توصیف صلح، می‌تواند احساسات مثبت و امیدوارانه‌ای را در خواننده نوجوان برانگیزد.

در این مجموعه شعر، شاعر با بهره‌گیری هوشمندانه از تشبیهات ملموس، فضایی صمیمی و قابل‌درک برای مخاطب نوجوان خلق کرده است. علاوه بر تشبیه‌های ذکرشده در متن اصلی، نمونه‌های دیگری همچون تشبیه لبخند به آفتاب، خود به آینه و مه به چتر، به غنای زبانی و تصویرسازی قوی‌تر شعر کمک شایانی کرده است.

استفاده از تشبیهات حسی و ملموس در این مجموعه شعر، باعث شده است که مخاطب نوجوان به راحتی با شعر ارتباط برقرار کند و دنیای خیالی شاعر را درک نماید. این امر، به ویژه برای مخاطبی که در حال کشف و شناخت جهان اطراف خود است، بسیار حائز اهمیت است.

۲-۲- تصاویر

○ به تصویر کشیدن صنعتی شدن با ساختمان ده طبقه:

جای درختای حیاط خونه همسایه

ساختمون ده طبقه سبز شد

غرش ماشین و صدای آجر و تیر آهن

خوابو از ما گرفت برای همیشه (همان)

...

شاعر در این شعر، با توصیف بدیع از فرایند ساخت یک ساختمان ده طبقه، به نقد مدرنیته پرداخته است. وی معتقد است که مدرنیته و بناهای بلند و بتنی که به صورت طبقاتی بر روی هم ساخته می‌شوند، سایه‌ای سنگین بر طبیعت افکنده و به آن آسیب می‌رسانند.

○ توصیف برگ زردی که باد آن را جا به جا می‌کند:

صبح زود

برگ زرد

گیج می‌دوید

از این طرف به آن طرف

می‌پرید (همان)

.....

در این شعر، شاعر با تصویرسازی زنده و تأثیرگذار از یک برگ زرد رها شده در باد، به عمق مفاهیم فلسفی مانند آزادی می‌پردازد. برگ زرد بنده اسارت نیست و با آنکه زندگی رسم سرسبزی و طراوت را به او آموخته است، برگ خود را به آغوش رهایی می‌سپارد و این توصیف می‌تواند نمادی از بازگشت اسرا باشد و به صورت ضمنی برگ استعاره از اسیران و باد استعاره و نماد آزادی و رهایی است.

○ توصیف ظلمت و استبداد به وسیله تصویر سازی شب:

شب تیره و تار است

گنجشک‌ها خاموش خاموش

سرد و بی‌آوازند

مرغابی‌ان وحشی اما

در عمق ناپیدای شب

سرگرم پروازند (همان)

ملکی با زبانی صریح و نمادین، به اعماق روان انسان و چالش‌های وجودی او می‌پردازد. شب در این شعر، نمادی فراتر از تاریکی و پایان روز است؛ آن را می‌توان به عنوان نمادی از جنگ و ظلمت و استبداد حاصل از آن در زندگی نیز در نظر گرفت. سکوت گنجشک‌ها نیز فراتر از سکوت ظاهری، به انزوای فردی و ترس از روبرو شدن با واقعیت اشاره دارد.

تضاد میان سکوت گنجشک‌ها و پرواز مرغابی‌ان، به پرسش‌های بنیادین فلسفی درباره معنا و هدف زندگی می‌پردازد. این تضاد نشان می‌دهد که در دل تاریکی و سکون، همواره پتانسیل حرکت و تغییر وجود دارد. مرغابی‌ان که در عمق شب به پرواز ادامه می‌دهند، نمادی از امید و اراده‌ای هستند که در برابر سختی‌های استبداد و جنگ مقاومت می‌کنند.

شاعر با استفاده از زبان ساده و نمادین، به خواننده فرصت می‌دهد تا در دنیای درونی شعر فرو رفته و به تفکر درباره تجربیات شخصی خود بپردازد. این شعر، به ویژه برای افرادی که در زندگی با احساس تنهایی و ناامیدی مواجه هستند، می‌تواند منبعی از امید و الهام باشد.

علاوه بر تصاویر ذکر شده تصاویر دیگری نیز در این مجموعه شعر به چشم می‌خورد که عبارتند از:

تصویر مردی که درختان باغ را قطع می‌کند که در این شعر درخت نمادی از طبیعت و رابطه سالم انسان و طبیعت و تیر نمادی از خشونت و دیدگاه استثمارگری انسان نسبت به طبیعت است.

تصویر و توصیف جنگ، تصویر پرواز پرنده و... از دیگر تصاویر و توصیف‌های ارائه شده در این کتاب هستند که هر یک به نوبه خود وقایعی ناملموس مانند جنگ و صلح و زندگی را برای نوجوان ملموس می‌کنند.

۳. نتیجه گیری:

تحلیل اشعار مجموعه شعری "تو چرا سنگ شدی" بیوک ملکی نشان داد که شاعر به شیوه‌ای ماهرانه از عنصر تخیل برای ملموس‌سازی مفاهیم پیچیده و انتزاعی همچون جنگ، صلح و خشونت بهره برده است. بسامد بالای تشبیهات بدیع و توصیفات زنده و دقیق در این مجموعه، نه تنها به خواننده کودک و نوجوان امکان می‌دهد تا با این مفاهیم به صورت عمیق‌تری ارتباط برقرار کند، بلکه به او کمک می‌کند تا جهان پیرامون خود را از زاویه‌ای متفاوت و خلاقانه مشاهده کند.

استفاده از تخیل در این اشعار نه تنها جنبه‌ی زیبایی‌شناختی اثر را ارتقا بخشیده، بلکه نقش مهمی در آموزش مفاهیم اخلاقی و اجتماعی ایفا کرده است. تصاویر ذهنی قوی که از طریق تخیل در ذهن خواننده شکل می‌گیرد، به او کمک می‌کند تا به راحتی با شخصیت‌های داستان همذات‌پنداری کند و ارزش‌های انسانی همچون امید، عشق و زندگی را درک کند.

به طور خلاصه، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تخیل به عنوان ابزاری قدرتمند در دست شاعر، می‌تواند به اشعار کودک و نوجوان عمق و غنای بیشتری ببخشد و در عین حال، به رشد شناختی و عاطفی مخاطب کمک کند.

Abstract

This study examines the role of imagination in shaping adolescents' cognitive systems and making complex concepts, particularly related to war, more tangible. By focusing on the poetry collection "Why Did You Become a Stone?" by Biuk Melki, this research delves into the ways in which the author utilizes vivid imagery, metaphors, and descriptions to convey abstract concepts such as peace, war, and life to adolescent readers. The findings reveal that the poet's extensive use of literary devices has successfully made these abstract concepts tangible and comprehensible for the young audience. Imagination, as a key element in this collection, not only helps adolescents connect with complex and often bitter concepts of war but also empowers them to perceive the world around them from various perspectives in a creative manner. The poet's unique metaphors and vivid imagery evoke the reader's emotions and foster a deep emotional connection with the text.

Keywords: Adolescent poetry, imagination, Why Did You Become a Stone?, Biuk Melki.

۴. منابع

- انوشه، حسن. (۱۳۷۶) فرهنگنامه ادب فارسی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴). سفر در مه (تاملی در شعر احمد شاملو)، تهران: زمستان.
- ریچاردز، آی.ا. (۱۳۷۹). اصول نقد ادبی. ترجمه سعید حمیدیان، تهران: نشر مرکز.
- سلاجقه، پروین. (۱۴۰۱). از این باغ شرقی (نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان)، تهران: فرهنگ معاصر.
- ملکی، بیوک. (۱۳۹۸). چرا تو سنگی؟ (مجموعه شعر نوجوان)، تهران: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.